

❖ داراب در تاریخ ایران باستان ❖

□ دکتر اردشیر خدادادیان □

کروه تاریخ

خوشا عشق و صفای خاک داراب خوشا آب و هوای پاک داراب
خوشا آزادگان خوب تاریخ کسنا مردم بی باک داراب

از سیدجعفر حمیدی

نام داراب (داراپکرت (Dārāpkart) یا داراوکرت در منابع پهلوی ساسانی است^۱ و بنای آن به پادشاهی از شاهان ایران باستان به نام داراپور دارا نسبت داده شده است. در نوشته‌های ایران میانه از جمله در متن پهلوی جغرافیای تاریخی ایران باستان تحت عنوان "شهرستانهای ایران" داراوکرت آمده است. چهل و هفتمین شهری که در این متن آمده است شهر داراب (دارابگرد) است و به این مضمون: "شهرستان داراوکرت را دارای دارایان کرت"^۲ داراب همان دارابگرد است. "داراوکرت" به نام ساخته و پرداخته دارا و "دارابگرد" به معنای "شهر دارا" است.

شبهت این دو پسوند تصادفی است و مشابه آن در مورد بسیاری از شهرهای دیگر در زبان فارسی وجود دارد. از آنجمله می‌توان شهرهای ولخسگرت (بلاشگرد)، زرثکرت (ساری) و باروکرت (باروگرد، بروجرد) را نام برد که در مورد بروجرد یا بروجرد مفهوم دوم صادق است نام داراب به معنای "دارای آب" و "پرورنده آب" به معنای الهه و امثال آن نیست. بلکه نام سازنده این شهر را بیان می‌کند. زمان گیرشمن باستان‌شناس فقید و نامدار فرانسوی بنای شهرهای

دارابگرد، گور یا فیروزآباد در جنوب شیراز را به اردشیر بابکان بنیانگذار سلسله ساسانی نسبت داده است.^۳ به قول وی اردشیر شهر گور یا فیروزآباد^۴ را زمانی بنا کرد که با قاطعیت می‌خواست تاج و تخت را از اردوان پنجم واپسین پادشاه اشکانی بگیرد. از آنجائیکه وی احتمال مقاومت‌هایی را می‌داد و بیم از شکست نیز داشت، برآن شد که در شهری مستحکم به دفاع برخیزد، اردشیر طرح مدور شهر فیروزآباد را از دارابگرد که خود پیشتر مقام ارگبندی (دژبانی) آن را داشت اقتباس کرد.^۵

او دومین پسر بابک بود و در دارابگرد شهر ایالتی پارس در این مقام که به یاری خاندان با زرنگی و با کوشش‌های پدرش بابک به دست آورده بود، در سپاه اردوان پنجم انجام وظیفه می‌کرد.^۶ وی پس از منتزع کردن اردوان پنجم از تاج و تخت و تأسیس دولت ساسانی این مقام را به ابرسام سپرد و براساس منابع متعدد تاریخی مهرشاپور در زمان سلطنت یزدگرد یکم (۳۹۹-۴۲۰) عهده‌دار این وظیفه بود. در آغاز سده سوم میلادی در ولایت پارس شورش و ناآرامی حکمفرما بود. این امر حکایت از ضعف و به‌سختی دیگر روند انحطاط اقتدار اشکانیان می‌کند. شهر استخر که چندان بزرگ هم نبود، ولی از مناطق مورد اعتماد دولت اشکانی به‌شمار می‌رفت در واقع پایتخت پادشاهان باستانی پارس بوده است. گوچهر^۷ از خاندان بازرنگیان اداره امور شهر استخر را در دست داشت. ساسان که مردی از دودمان نجبا بود، با زنی از خانواده بازرنگی که نامش به‌استناد برخی منابع تاریخی "دینگ" ذکر گردیده است، وصلت کرد و در این زمان ساسان اداره معبد آناهیتا در استخر را برعهده داشت. پس از او پسرش پاپک (بابگ، بابک)، جانشین او شد و مناسبات خود را با بازرنگیان حفظ کرد و به‌این ترتیب بابک پسر خود اردشیر را به‌مقام ارگبندی رسانید^۸ و پس از شاه شدن همانگونه که گفته شد این مقام را به ابرسام تفویض کرد و مهرشاه نیز در عصر یزدگرد یکم عهده‌دار این منصب بود.^۹ اردشیر سپس دارابگرد را به‌عنوان پایگاه خویش برگزید، به‌گونه‌ای که برادرش شاپور که رقیب وی بود به دارابگرد حمله کرد، و زیر آوار درگذشت.^{۱۰} اردشیر پیش از تأسیس رسمی دولت ساسانی که در سال ۲۲۶ میلادی در تاریخ ثبت است، در سال ۲۲۴ میلادی دولتی خودمختار و به‌اصطلاح موقت را در قلعه یا شهر دارابگرد تشکیل

داد و امور سیاسی و نظامی را از آنجا هدایت می کرد. او پس از ساقط کردن باقیمانده استحکامات و مراکز دفاعی سپاه اردوان، تشکیل دولت ساسانی را اعلام نمود و به اداره کشور ایران پرداخت. گیشمن همین سال ۲۲۴ میلادی را سال کشته شدن اردوان پنجم به دست اردشیر در شوش می داند. اردشیر اندکی پیش از کشتن اردوان بقایای سپاهیان او را منهزم کرده بود (گیشمن، رومان: ایران از آغاز تا اسلام، ص ۳۴۷)

به استناد روایات ملی ایرانیان شهر دارابگرد را دارا پوربهمن پوراسفندیار هشتمین پادشاه سلسله کیانی بنا کرد. در آثار ادبی و تاریخی پهلوی و اسلامی این شخص داریوش یکم ملقب به بزرگ سومین پادشاه سلسله هخامنشی است که از ۵۲۲ تا ۴۸۶ پیش از میلاد فرمانروا بود.^{۱۱} گویند دارا این شهر را چنان مدور ساخت همانند پرگار و حصاری محکم در میان شهر و خندقی که به چشمه آبی می رسید و چهار دروازه به این شهر منتهی می شد.^{۱۲}

فردوسی گوید:

دو چشمش به دیدار او خیره ماند	بیاورد و برتخت زرین نشاند
همای آمد و تاج زرین به دست	چو داراب برتخت زرین نشست
یکی بی کران ژرف دریا بدید	ز پستی برآمد به کوهی رسید
رسانند رودی به هرکشوری	گشایند از این آب دریا دری
و را نام کردند داراب گرد	چو دیوار شهر اندر آورد گرد
جهان را به دیهیم او مژده داد	ببوسید و برتارک او نهاد
بیارند کارآزموده مران	بفرمود کز هند و کز رومیان
یکی شهر فرمود بس سودمند	چو بگشاد داننده ز آن آب بند
همه شهر از ایشان بیاراستند ^{۱۳}	ز هرپیشه ای کارگر خواستند

به استناد شاهنامه فردوسی باید شهر داراب (دارابگرد) را به گواهی ابیات فوق ساخته و پرداخته شده دست داراب پزربهمن پوراسفندیار که مادرش همای بود دانست.

بدیهی است این شهر در عصر هخامنشیان و اشکانیان و به ویژه در زمان ساسانیان آباد و پررونق بوده و از مجد و عظمت زایدالوصفی برخوردار.

در خطه پارس از شهرها و دژهای متعددی در منابع تاریخی و جغرافیای تاریخی نام برده شده است. احتمالاً تراکم جمعیت در آن سامان به مراتب بیش از خراسان بوده است. در میان بزرگترین شهرهای پارس می‌توان از استخر و اردشیر خوره نام برد. در سده پنجم میلادی ریو اردشیر کرسی استقف نسطوری جای داشته و اندکی پس از آن در استخر، اردشیر خوره و ویه شاپور کشیشان نسطوری دارای پایگاه‌های معتبری شده‌اند.^{۱۴} بطور کلی خطه پارس در عهد ساسانیان یکی از پایگاههای مهم فرهنگی ایرانیان و غیر ایرانیان بوده و نقش مهمی در مناسبات سیاسی و فرهنگی ایران با سرزمین‌های دیگر داشته است.

گای لیسترنج می‌نویسد: اعراب ایالت پارس را به پنج ولایت بزرگ که هر کدام را یک کوره می‌نامیدند تقسیم کرده و از آن تقسیمات دوران ساسانی چنین به ارث رسیده است:

نخست کوره اردشیر کوره (خوره) که شیراز کرسی آن کوره و مرکز آن نیز بوده است.

دوم کوره شاپور خوره که کرسی آن شهر شاپور بوده است.

سوم ارگان یا به قول عربها ارجان که شهری به همین نام کرسی آن بوده است. چهارم شهر باستانی استخر که شهر پرسپولیس پایتخت پارس در عصر ساسانی کرسی آن بوده است.

پنجم کوره دارابگرد (دارابگرد) که شهری به همین نام کرسی آن بود.^{۱۵} واژه کوره به عقیده تئودور نولد که خاورشناس آلمانی لفظی است سریانی که اصل آن "خورا" است و در زبان پارسی به معنای "شهر" است و به مفهوم "ولایت" نیز آمده است. هاینریش یونکر ایران و خاورشناس آلمانی واژه کوره را "ناحیه و حومه و سرزمین و زمین ترجمه کرده است. ناگفته نماند که به اعتقاد نولد که گرچه کوره و خوره از نظر لغوی به یکدیگر شباهت دارند ولی از نظر مفهوم بی تفاوت نیستند. واژه سریانی "خورا" که ایرانیان آن را "شهر" و اعراب "بلد" دانسته‌اند با ناحیه و حومه یکی نمی‌توان دانست من کوره و خوره را یکی می‌دانم و به یک معنا با این وصف کوره‌های پنجگانه فارس عبارتند از: استخر، اردشیر خوره، دارابگرد، شاهپور، ارگان (ارجان) که از آنها ارگان پنجمین و کوچک‌ترین کوره است و مرکز آن

شهری به همین نام و خرابه‌های آن در نزدیکی بهبهان است.^{۱۶} پنهان‌ترین این کوره‌ها استخر بوده است که در شمال تا یزد و نایین امتداد داشت. از نظر وسعت اردشیر خوره در مقام دوم قرار داشت که از حدود شیراز و به سوی جنوب تا خلیج فارس و جزایر خارک و قشم را در بر می‌گرفت و در بخش خاوری دارابگرد واقع است. سوم فسا که به فارسی "پسا" بود که به همین نام باقی است. چهارم کوره شاپور است که از نظر وسعت اهمیتی کمتر داشت و بلاد عمده آن شاپور و کازرون بود. بندرگناوه در کوره پنجم یعنی ارگان (ارجان) واقع بود.^{۱۷} هر کدام از این کوره‌ها دارای ضرباخانه بوده‌اند که شرح آن خواهد آمد.

به نظر این بلخی در فارسنامه کوره دارابگرد منسوب است به دارای بزرگ پسر بهمن بن اسفندیار و آن شهری است مدور چنانکه به پرگار کرده‌اند، حصاری محکم در میان شهر و خندق که دارای آب جاری است و چهار دروازه بدین حصار است. جزاین دیوار و خندق هوای آن گرمسیری است و درخت خرما دارد و آب آن روان است و مومیایی از آن خیزد که از کوهی قطره قطره می‌چکد و معدنی است که از هفت رنگ نمک دارد. بیشترین خرما و دوشاب از آنجا خیزد و دخل همه از خرما و غله باشد. نیکو بافند آنجا.

نزدیک داراب محلی است معروف به نقش رستم که نباید با نقش رستم در نزدیکی تخت جمشید اشتباه شود. شتاین (Stein) برای نخستین بار از نقوش برجسته این محل عکس گرفت و فلاندن و دیگران از روی این نقش نقاشی کرده‌اند. در این نقش طاقچه‌ای در کوه تراشیده شده و پیروزی شاپور یکم (۲۴۱ تا ۲۷۲ میلادی) را بر والرین (Valerianus) قیصر روم نشان می‌دهد. پادشاه براسب سوار است و در میان نقش نشان داده شده است. امپراطور روم در برابر شاپور زانو زده و دستها را به صورت استغاثه در مقابل صورتش قرار داده و در پشت سر او پانزده نفر رومی و یک اسب و یک گردونه نمایان است. در بخش انتهایی این منظره چهار ردیف از صاحب‌منصبان ایرانی دیده می‌شود.^{۱۸} نکته‌ای دیگر این است که در دارابگرد ضرباخانه‌های مهم ساسانی قرار داشته است. بر روی سگه‌های ساسانی نام شهرهایی که سگه در آنجا ضرب شده است با نشانه اختصاری آن ضرباخانه یعنی آن شهر مشخص گردیده است. مثلاً - (س ت) علامت استخر، - (س ک)

علامت سکستان یعنی سیستان، - (ارت) علامت اردشیر خوره، - (رام) نشانه رامهرمز، - (اب ر) علامت ابرشهر در خراسان بزرگ، - (دا) نشانه دارابگرد است. در عصر ساسانی شمار شهرهایی که در آنجا سکه ضرب می شده است بریکصد و پانزده بالغ بوده است.^{۱۹}

به روایتی دیگر محمدبن احمد فقیه به نقل از محمدبن احمد اصفهانی غاری است به ارچان در کوهی، آبی از آن غار برزق آید از سنگ شبیه برقطرات عرق و از آن مومیایی سفید خیلی خوب به عمل آید و این غار را دری است از آهن که قفل می کنند و بعد از آن قفل با مهر سلطان نیز مهور می نمایند و مستحفظین دارد.

روز معینی از سال قاضی و ریش سفیدهای شهر به در غار می آیند و در حضور آنها در را باز می کنند و مردی برهنه داخل غار می شود. هر قدر مومیایی جمع شده برمی دارد و در شیشه ای می نماید و آن نهایت صد مثقال یا کمتر است و چون مرد بیرون می آید در را قفل کرده و مهور می نمایند و مومیایی مذکور را می برند خدمت سلطان. خاصیت این مومیایی این است که به کسی که استخوان او شکسته باشد قدری از آن می خوراند و در خوردن اول آن استخوان جوش می خورد. به عقیده استخری (اصطخری) نیز این غار در ناحیه دارابگرد (دارابگرد است).^{۲۰} استخری (اصطخری) در مسالک و ممالک گوید: "و به دارابگرد در خندق شهر ماهی (ای) خیزد سخت خوش و هیچ استخوان ندارد و به ناحیه دارابگرد کوههای نمک، باشد سپید و سیاه و سبز و زرد - از آن خوانچه ها سازند و در آفاق برند."^{۲۱}

در رابطه با نقش پیروزی شاپور یکم بر فیلیپ عرب در نیمه دوم سده سوم میلادی گیرشمن در تحقیقات خود چنین آورده است: این فیلیپ عرب است که در برابر شاپور شاه پیروز که سوار بر اسب است زانو زده است و آنکه دستش را به حالت استغاثه در برابر شاپور گشوده است و ایستاده به نظر می رسد و الریانوس است. به نظر گیرشمن پادشاه ساسانی دست والرین را می گیرد. بر اساس سنت ایرانیان، قیصر در اینجا اعتراف به شکست کرده و طلب بخشش از شاه می کند. گیرشمن می گوید آخرین نقش پیروزی شاپور که در آن این پیروزی باشکوه کم نظیری جشن گرفته می شود در داراب نقش بسته است. در سوی چپ این نقش که از سوی همه باستان شناسان و مورخان تأیید شده است، اشراف و صاحبمصبان

ایرانی هستند که با نظمی خاص به صورت پلکانی ایستاده و در سوی راست این نقش اسیران رومی دیده می‌شوند که به صورت هرمی شکل ایستاده‌اند. فاصله کم این نقش با مقبره داریوش در نقش رستم حاکی از این است که دوّمین پادشاه ساسانی می‌خواهد ثابت کند که موفقیت‌های او در صحنه‌های پیکار به کمک سلاح‌های برنده‌اش احیاکننده خاطرات پیروزیهای اسلاف او یعنی هخامنشیان و به ویژه داریوش یکم (بزرگ) است. ۲۲

گیرشمن در تحلیلی مربوط به نقش پیروزی شاپور بروالرین، صحنه منقوش برنقش رستم را تحسین برانگیز و تأثیر جریان مخالف باد بر لباس حاضرانی که در اطراف شاپور سوار براسب را تصویری از زندگی و حرکت دانسته است.

زمانی که دولت ساسانی در سال ۶۵۲ میلادی سقوط کرد، سپاهیان اسلام که برای تسخیر استخر مصاف می‌کردند و آنهم در سال هجدهم هجرت پیامبر(ص) زمان خلافت عمر بن خطاب روی داد، نیروی اسلام بسرکردگی عثمان بن ابی العاص پس از فتح کوره‌های شاپور (جور، گور) فیروزآباد و دارابگرد به قصد تسخیر این شهر آمدند (سامی، تمدن ساسانی، ج ۲ ص ۲۰۵)

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

یادداشتها

1. Nyberg, H.S.: A Manual of pahlavi, S. 149

2. A.a.O. 116

۳. محمد حسن خان اعتماد السلطنه در مرآةالبلدان، ص ۲۲۷۵ به نقل از یاقوت حموی در معجم البلدان گوید: شهری در فارس در بیست فرسخی شیراز که عجم آن را گور می‌نامیدند. این شهر در اقلیم سزم است و طول غربی آن ۷۸ درجه و سی دقیقه و عرضش ۳۱ درجه است. شهری آباد و در جای باصفایی بنا شده است. عضدالدوله دیلمی مکرر به این شهر به تفریح می‌رفت، لیکن از بس مردم گفتند "ملک به گور رفت" عضدالدوله نام این شهر را به فیروزآباد تغییر داد. همین منبع از قول ابن فقیه نقل می‌کند که اردشیر بابک پسر ساسان این شهر را در بیابان غیرآباد ساخت و آن را "بُجر" و اعراب آن را "جور" نامیدند. این شهر همانند دارا بجرد ساخته شد.

۴. مشکور، محمد جواد، جغرافیا ص ۵۸۰، گیرشمن، رمان: ایران از آغاز تا اسلام، ص ۳۲۴.

۵. پیشین، ص ۲۲۵

۶. پیشین، ص ۳۴۷ مهرآبادی، میترا: خاندان‌های حکومت‌گر در ایران باستان، ص ۷۷، پیرتیا، حسن: تاریخ ایران از آغاز تا انقراض ساسانیان ص ۱۷۹.
۷. گسرچهر به معنای از تخمه گوان یا گیوان و پهلوانان است (gav, giv+Čithra) و در منابع غربی "گوچیر" است.
۸. کریستن سن، آتور: ایران در زمان... ص ۱۰۶ + پیرتیا، پیشین ص ۱۷۹.
۹. مهرآبادی، میترا: پیشین ص ۷۷.
۱۰. کریستن سن، پیشین ص ۱۰۷.
۱۱. سامی علی: تمدن هخامنشی جلد ۲، ص ۲۸۲.
۱۲. مشکور، پیشین ص ۵۱۵ + سامی علی: تمدن ساسانی، جلد ۲ ص ۲۳۹ و ۲۴۱.
۱۳. فردوسی، حکیم ابوالقاسم، شاهنامه، چاپ علی اکبر علمی.
۱۴. کوشلنکو، ی: ایران در آستانه یورش تازیان، ترجمه یحیایی (نشر آگاه - ۱۳۵۵) ص ۲-۲۶۰ + مشکور، محمدچواد: جغرافیای تاریخی ایران باستان، ص ۵۲۲.
۱۵. لسترنج، گای: سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان (نشر علمی - فرهنگی) ص ۲۶۷-۸.
۱۶. مشکور، پیشین ص ۳-۵۴۲.
۱۷. پیشین ص ۷۴۳.
۱۸. لشکور، پیشین، ص ۵۸۰ -
۱۹. سامی، علی: تمدن ساسانی، جلد ۱ ص ۲۰۵ + سامی، جلد ۲ (تمدن ساسانی) ص ۲۳۸ و ۲۶۲.
۲۰. اعتمادالسلطنه: مرآةالبلدان، جلد یکم ص ۳۶ (به کوشش عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث - ۱۳۶۷ دانشگاه تهران و سامی، علی، تمدن هخامنشی جلد ۲ ص ۱۶۳).
۲۱. سامی، علی: تمدن ساسانی ۲، ص ۲۳۹.
- 22, Chishman, R.: iran, Parther u. Sassanideu/ S. 35,160 u. Abb. 204-206 (München/1962)

❖ سیاحان و جغرافیادانان جهان اسلام ❖

□ دکتر عزیزالله بیات □

گروه تاریخ

قدمته ابن جعفر: ابوالفرج قدامت ابن جعفر معروف به کاتب بغدادی ادیب و ناقد عرب از نویسندگان اوایل قرن چهارم هجری است. به گفته یاقوت حموی پیرو دین مسیح بوده است و به دست المکتفی بالله خلیفه عباسی اسلام آورد و در اداره مرکزی بغداد به نظارت در امور حسابداری اشتغال داشت. وی دارای تألیفات زیادی است که مشهورترین آنها کتاب الخراج است، ظاهراً تاریخ تألیف آن بعد از سال ۳۱۶ ه. ق است و تنها نیمه دوم آن باقیمانده است. این کتاب حاوی مطالب سودمندی درباره تقسیمات قلمرو خلافت و سازمان برید و مالیات هرولایت است، مضافاً به اینکه در آن شرح مسیر راهها و اطلاعات جالبی مربوط به جغرافیای اقتصادی می توان یافت.^۱

ابوزید بلخی: ابوزید احمد ابن حسن بلخی در سال ۲۳۶ ه. ق در یکی از روستاهای نزدیک بلخ به دنیا آمد و در سال ۳۲۲ ه. ق در همانجا درگذشت وی از حکما و علمای معاصر با ابوعلی چغانی و ابو عبدالله جیهانی وزیر معروف نصر ابن احمد سامانی است، ابوزید در جوانی به هوای تحصیل و مطالعه عقاید مذهب امامیه که خود به آن وابسته بود پیاده به عراق مسافرت کرد و مدت هشت سال در آنجا بماند و در زمرة شاگردان کندی درآمد، او گذشته از تألیفات زیادی که در علم کلام و فلسفه و علوم دارد، کتابی هم در جغرافیا به نام صورالاقالیم تألیف کرد، او در